

## معنا شناختی واژه «شجرة»

مریم فلیلی آزاد\*

## چکیده

واژه «شجرة» که در فارسی به درخت تعبیر می شود حدود ۲۰ مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است. این واژه گاهی در معنای حقیقی درخت و گاهی در معنای درختان مخصوصی مانند زیتون و کدو به کار رفته است و گاه در یک جریان تاریخی اهمیت پیدا کرده است مانند بیعت شجرة که در سال ششم هجری و در زیر درختی اتفاق افتاده است.

این واژه در دو جای قرآن استعمالی در خارج از عالم دنیا دارد. مانند: «شجرة زقوم» و «شجرة الخلد». همچنان که واژه مذکور در دو مورد نیز در غیر معنای حقیقی خود و به صورت تمثیل به کار رفته است، «شجرة طیّبة» که منظور از آن درخت، وجود مبارک رسول اکرم (ص) و ائمه هدی (ع) است و «شجرة خبیثة» شجرة منحوس بنی امیه است که با استفاده از روایات نورانی این مطلب به اثبات رسیده است.

کلید واژه ها: شجرة، شجرة، طیبه، خبیثه، قرآن

## مقدمه

در این تحقیق به بررسی واژه «شجرة» در قرآن پرداخته شده است که در قرآن کریم در چه مواردی استعمال شده و چه معانی از آن برداشت می شود. این واژه حدود بیست مرتبه در قرآن به کار رفته است. و لازم است بدانیم این واژه در چه مواردی در معنای حقیقی و در چه مواردی معنای غیر حقیقی دارد. برای تبیین این مطالب به تفاسیر متعددی رجوع شده است. در این میان بررسی دو واژه «شجرة طیبة» و «شجرة خبيثة» که تقابل مفهومی دارند چشمگیرتر است که به بیان معانی لغوی و کاربرد تمثیلی آن پرداخته ایم و از روایات نورانی اهل بیت (ع) مدد جسته ایم.

## معنای لغوی:

شجر: الشجر من النبات ما له ساق يقال: شجرة وشجر. <sup>۱</sup>  
درخت: اهل لغت گفته اند هر چه از روئیدنی ها که تنه دارد شجر است و آنچه تنه ندارد نجم و عشب و حشیش است. <sup>۲</sup>  
۱. شجرة زقوم یا درخت جهنمی:

این واژه در سوره دخان و صافات به کار رفته است. «إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ طَعَامُ الْإِثْمِ» (الدخان، ۴۳-۴۴)؛ «شَجَرَةُ الزُّقُومِ» (الصافات، ۶۲/۳۷) و «إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ» (الصافات، ۶۴/۳۷).

درخت زقوم جهنم به طوری که در آیه توضیح داده شده است. مانند مس گذاخته در شکم ها می جوشد و خوشه و میوه آن مانند سرهای شیاطین است و طعام ناگواری است که نصیب جهنمیانی است که نعمات پروردگار را نادیده گرفته و از آنها در راه معصیت بهره گرفته اند. این درخت بدترین نوع درختان است و در عالم دنیا وجود ندارد.

## ۲. شجرة الخلد:

درخت جاودانگی که در سوره طه از آن نام برده شده است، همان درختی است که شیطان به وسیله آن آدم و حوا را فریفت و آن را درخت جاودانگی معرفی کرد، و به آنان گفت که اگر از آن درخت بخورند، جاودانه می شوند که در آیات دیگری در سوره اعراف آیه ۱۹ تا ۲۲ و در سوره بقره آیه ۳۵ نیز از آن سخن رفته است.

«فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى» (طه، ۲۰/۱۲۰).  
 این آیه اشاره به وسوسه شیطان دارد که به آدم گفت: آیا تو را به درخت جاودانگی راهنمایی کنم و سلطنتی که زوال نپذیرد. و در سوره بقره داریم که خداوند طبق نهی ارشادی به آدم (ع) و حوا فرمود: «وَفَلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» (البقرة، ۲/۳۵).

در مورد این آیه دو سوال مهم مطرح می شود که اولاً: این درخت چه درختی است که خداوند حتی از نزدیک شدن به آن نهی فرموده است؟ ثانیاً: چگونه آدم (ع) با وجود مقام عصمت گرایش به عملی پیدا کرد که از آن نهی شده بود؟

در پاسخ به سؤال اول بنا به گفته بعضی از مفسرین درخت به طور ظاهر سیب یا گندم و یا درخت علم آل محمد (ص) ۳ و یا کافور یا انجیر و درخت علم بوده است. همچنین گفته شده درخت جاودانگی بوده که ملائکه از آن می خوردند. ۴

در پاسخ به سوال دوم باید بگوییم که همان طور که گفته شد نهی آدم از خوردن میوه شجره ممنوعه نهی ارشادی بوده است نه نهی مولوی. و عالم، عالم تکلیف نبوده است و اگر آدم به دستور عمل می کرد برایش بهتر بود نه این که عدم اطاعتش معصیت محسوب شود، اما از آنجایی که حسنات الأبرار سیئات المقربین است آدم آن را ظلم به خود تلقی کرد و با توسل به کلمات رحمت راه توبه به درگاه الهی را پیش گرفت.

این مسأله چیزی است که آن را گناه نسبی تلقی می کنیم و ترک اولی گفته می شود که نه گناه است و نه مخالف مقام عصمت. ۵

همان طور که در حدیثی از امام باقر (ع) آمده است که در مورد نمازها و نوافل روزانه فرمودند: «اینها همه مستحب است و واجب نیست... و هرکس آن را ترک کند معصیت کرده» ۶. زیرا مستحب است انسان هنگامی که کار خیری را انجام می دهد کارش تداوم داشته باشد و معصیت در این حدیث نیز از همان سنخ ترک اولی است نه معصیت به معنای گناه کبیره؛ یعنی: ترک مستحبات برای عده ای از سنخ ترک اولی است در حالی که برای افراد عادی اشکالی ندارد.

### ۳. شجره زیتون:

«وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَصَبِغٍ لِلآكِلِينَ» (المؤمنون، ۲۳/۲۰) و «شَجَرَةٌ

مُبَارَكَةٌ زَيْتُونَةٌ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ» (النور، ۲۴/۳۵) .

در قرآن کریم علاوه بر سوره تین که از زیتون سخن به میان آمده در دو مورد نیز به درخت زیتون اشاره شده است . درختی که در طور سینا - کوه طور - می روید . کوه طور که در فلسطین امروزی است از قدیم الایام منطقه پربار زیتون بوده است . و کوه پر درخت و پر برکت نام گرفته است . زیتون از مفیدترین خوردنی هایی است که روغن آن از قدیم الایام نان خورش مردم بوده است و «صبغ» به معنای رنگ در آیه به معنای خورش استعمال شده است .<sup>۷</sup>

جالب است بدانیم طبق تحقیقی که اخیراً یک تیم ده نفره ژاپنی انجام داده اند متوجه شده اند که پروتئینی در بدن تولید می شود که در سنین بالای شصت سال تولید آن متوقف می شود و این دو پروتئین فقط در انجیر و زیتون وجود دارد که در سوره تین خداوند به این دو میوه ارزشمند قسم یاد کرده است . لازم به ذکر است که این تیم بعد از دانستن وجود این مطلب در قرآن به اسلام گرویدند .

در سوره نور خداوند خود را نور آسمان ها و زمین معرفی می کند و در تمثیلی زیبا چراغدانی را که نور آن از روغن درخت زیتون است ، تصویر سازی می فرماید و این که خداوند به نور خود هرکس را که بخواهد هدایت می کند . ذکر روغن زیتون در بین تمامی روغن ها حاکی از ارزشمندی این ماده در طبیعت است . «لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ» در این آیه در ظاهر ؛ یعنی : درختی که در گوشه باغ نباشد و در جایی باشد که آفتاب به تمامی قسمت های آن برسد و میوه های رسیده بدهد که روغنی نیکو داشته باشد و البته آنچه از روایات و در تفسیر آیه کریمه رسیده است «شجره مبارکه» به ابراهیم خلیل (ع) که ریشه خاندان نبوت است می رسد و جمله «لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ» به نفی گرایش های یهود و نصاری تفسیر شده است .<sup>۸</sup>

#### ۴ . شجره یقطین :

«وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ» (الصفات، ۳۷/۱۴۶) . در این آیه اشاره به درخت کدو شده است که در داستان یونس (ع) وقتی از شکم ماهی بیرون آمد آب او را به ساحل آورد و درخت کدو بر بالای سر او روید و بر سرش سایه افکند و او از آن تناول نمود . یقطین نوعی از کدو است که برگ پهن است . برای آن که یونس در زیر سایه اش

بیارامد .

#### ۵. بیعت شجره :

«لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا» (الفتح، ۱۸/۴۸) . در این آیه شجره در جریان بیعت شجره یا بیعت رضوان در صلح حدیبیه استعمال شده است که در سال ششم هجری اتفاق افتاد . خداوند می فرماید : از مؤمنینی که در زیر درخت با پیامبر (ص) بیعت کردند راضی است .

بیت شجره زمانی اتفاق افتاد که مسلمانان در سال ششم هجری برای انجام عمره راهی مکه شدند ، در بین راه مطلع شدند که مشرکان مکه به آنها اجازه ورود به مکه را نمی دهند و قرار شد سال بعد به عمره مشرف شوند و زیر درختی با پیامبر (ص) بیعت کردند که بر این عهد بمانند و آیه نازل شد که خداوند از آنان راضی است .<sup>۹</sup>

#### ۶. شجره :

«مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ بَلٌ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ» (النمل، ۶۰/۲۷) و «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ» (النحل، ۱۰/۱۶) و «أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِئُونَ» (الواقعة، ۷۲/۵۶) .

در آیات فوق که واژه «شجره» در آنها به کار رفته است به درخت خاصی اشاره نشده است و درخت در معنای عام و حقیقی خود به کار رفته است و منظور باری تعالی در این آیات اشاره به قدرت لایتنهی خویش است که درخت با وجود کاربرد فراوان و نقش حیاتی در زندگی انسان آفریده پروردگار است و ساخته بشر نیست .

«وَلَوْ أَنْتُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (لقمان، ۲۷/۳۱) . در این آیه «شجره» در تمثیل به قلم استفاده شده است و باری تعالی برای بیان عظمت و کثرت مخلوقاتش که کلمات الله هستند اشاره دارد که اگر همه درختان زمین قلم شوند و دریاها جوهر شوند نمی توانند کلمات و مخلوقات الهی را ثبت کنند و در بیان کثرت آنها عاجزند .

#### ۷. شجره طیبه :

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ يَأْتِي رِبَّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (ابراهيم، ۲۴-۲۵) .

تمثیل فوق زیباترین و شاخص ترین تمثیلی که در قرآن کریم برای درخت به کار برده شده است. درختی که ریشه اش در زمین ثابت و شاخه هایش در آسمان است و همواره به اذن خداوند میوه اش را می چینی و نهایت درجه برکت یک درخت اینست که در تمام دوران سال و تا ابد هر لحظه میوه دهد.<sup>۱۰</sup>

در این که شجره طیبه در ظاهر چه درختی است وجوه بسیاری ذکر شده است. بعضی آن را خرما یا انجیر یا انار گفته اند<sup>۱۱</sup>. البته پرداختن به معنای ظاهر ممکن است ما را از معانی حقیقی باز دارد لذا به معانی حقیقی آن می پردازیم. در مورد این که منظور از «شجره طیبه» چیست مفسرین وجوه بسیاری را بیان کرده اند. از جمله فخر رازی آن را توحید و وحدانیت خدا می داند<sup>۱۲</sup>. و طبرسی آن را ایمان و طاعت ذکر کرده است<sup>۱۳</sup>. صاحب المیزان نیز «کلمه طیبه» را که به «شجره طیبه» تشبیه شده است اعتقادات صحیح قلبی - توحید - می داند که اخلاق حسنه و اعمال صالح از فروع آن است و پس از آن به عنوان نتیجه گیری از مثل ها می فرماید: «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ» (ابراهیم، ۲۷/۱۴)؛ یعنی: صاحب عقیده صحیح در پای عقیده اش می ایستد و منحرف نمی شود<sup>۱۴</sup>. یعنی: مؤمن واقعی به خداوند ایمان آورده و به عقیده توحید اعتقاد دارد و توحید مانند ریشه محکمی در وجودش است و ثمره اش که مانند شاخ و برگ آن درخت است ایمان و اخلاق پسندیده و اعمال صالح است که نو به نو ظهور و بروز دارد و مانند درختی که همیشه تازه است و میوه دارد دائما از او خیر صادر می شود و چنین کسی مصداق آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا» (فصلت، ۳۰/۴۱) است که در راه نگهداری ایمان و عقائدش تا آخرین درجه ایستادگی می کند.

وجوه دیگری که مفسرین برای شجره طیبه ذکر کرده اند بدین شرح است: ۱. کلمه طیبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛ ۲. اوامر پروردگار؛ ۳. ایمان؛ ۴. مؤمن؛ ۵. رفتارهای نیک.<sup>۱۵</sup> همچنین صاحب روح المعانی کلمه طیبه را تسبیح و تنزیه، کلمه حسنه، جمیع طاعات و خود مؤمن بیان کرده است.<sup>۱۶</sup>

در مورد تظاهر عینی آیه ابن عقده روایتی زیبا از امام باقر(ع) نقل می کند: «شجره طیبه پیامبر(ص) و شاخه آن علی(ع) و عنصر آن فاطمه(س) و میوه آن اولاد فاطمه(س) و شاخ و

برگ های آن شیعیان هستند. هرگاه یکی از شیعیان می میرد برگی از آن درخت ساقط می شود و چون طفل شیعه ای متولد می شود برگی به جای آن سبز می شود».<sup>۱۷</sup>

این روایت تقریباً در بیشتر تفاسیر شیعه نقل شده است و اجماع مفسرین بر این است که شجره طیبه وجود اعظم پیامبر (ص) و خاندان اهل بیت (ع) است.

البته طبق نظر علامه طباطبایی خاندان نبوت و پیروانشان یکی از مصادیق شجره طیبه هستند. دلیلش نیز اختلاف روایات در این تطبیق است که در بعضی اصل را رسول الله (ص) و فرع را علی (ع) و شاخه ها امامان و میوه علم ایشان و برگ شیعیان هستند. لذا این اختلاف تعبیر بین روایات موجب این نتیجه گیری می شود که اهل بیت (ع) و پیامبر (ص) یکی از مصادیق شجره طیبه هستند چون کلمه طیبه که شجره طیبه به آن تشبیه شده است به معنای مطلق انسان است. همچنان که خداوند به مسیح کلمه اطلاق فرموده است.<sup>۱۸</sup>

۸. شجره خبیثه:

«وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ» (ابراهیم، ۱۴/۲۶).

در تقابل شجره طیبه در قرآن کریم شجره خبیثه مطرح شده است. ابتدا باید ببینیم شجره خبیثه در آیه به چه معناست؟

اجتثاث به معنای از بیخ برکندن است. کلمه خبیثه به درختی تشبیه شده که آرام و قرار ندارد و اصل و ریشه ثابتی ندارد. و هر نسیمی آن را به طرفی می برد. در ظاهر آن را درخت حنظل گفته اند که میوه ای تلخ دارد.<sup>۱۹</sup>

مقصود از شجره خبیثه شرک به خداست و کلمه پلید به صاحب خود نفعی نمی رساند و از لحاظ معنا در تقابل با شجره طیبه قرار دارد که به معنای توحید است.

طبرسی به نقل از ابن عباس و انس و ابن مجاهد نقل می کند که شجره خبیثه؛ یعنی: کلمه کفر و شرک. و ابوالجارود از امام باقر (ع) روایت می کند که این مثل برای بنی امیه است.<sup>۲۰</sup> بنا بر این روایت؛ مصداق شجره خبیثه در قرآن بنی امیه هستند.

صاحب «البرهان» از امام باقر (ع) نقل می کند که فرمود: «این چنین است که کافران اعمالشان به آسمان بالا نمی رود و بنی امیه در مساجد و مجالس شان خدا را یاد نمی کردند و به جز مقدار اندکی، اعمالشان به آسمان صعود نمی کرد».<sup>۲۱</sup>

طبق دو روایت فوق شجره خبیثه به بنی امیه اطلاق می شود که اعمالشان چون برای

خداوند خالص نبوده مانند درختی که ریشه ندارد و زوالش نزدیک است نابود می شده و برکت و ثمری نداشته و شجره منحوسی بوده اند که بنای کارشان بر دشمنی با اهل بیت (ع) بوده و در قرآن به شجره ملعونه یاد شده اند.

حال باید ببینیم به چه دلیل در قرآن از بنی امیه با عنوان شجره ملعونه یاد شده است؟ در تفاسیر وارد شده است که پیامبر (ص) در خواب می بیند که میمون ها از منبر ایشان در مسجد بالا می روند و جست و خیز می کنند. بعد از این خواب دیگر کسی او را خندان ندید سپس آیه نازل می شود که به شجره ملعونه اشاره دارد. طبق نقل طبری و بیشتر مفسرین شجره ملعونه بنی امیه هستند که غاصبانه بر منبر پیامبر (ص) تکیه زده و فرزندان او را کشتند.

طبری از سعید بن مسیب نقل می کند منظور از آیه: «وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ» (الإسراء، ۱۷/ ۶۰) بنی امیه هستند. ۲۲

بعضی از اهل سنت از جمله آلوسی در تفسیر خود در این مورد که شجره ملعونه بنی امیه اند مناقشه کرده و قریش را بهترین طایفه دانسته و دلیل می آورد که خداوند از میان آنها پیامبری برگزید<sup>۲۳</sup>. علامه طباطبایی در جواب ایشان می گوید اگر برگزیده بودن قریش را بپذیریم آیا همه تیره ها و طوایف و همه افراد آن مردمانی نیکو بودند؟ ثانیاً روایات بسیاری از پیامبر (ص) و ائمه (ع) داریم که اطلاق شجره ملعونه به بنی امیه را تایید می کنند.

همچنین در تفسیر عیاشی از عبد الرحمن بن سالم از پدرش از امام صادق (ع) نقل کرده است که در مورد معنای شجره طیبه و خبیثه فرموده: «این مثلی است که خداوند برای اهل بیت پیغمبرش زده، و آن دیگر مثلی است که برای دشمنان ایشان زده است»<sup>۲۴</sup>. از مجموعه این روایات دریافت شد که بنا بر اجماع اهل بیت (ع) از طریق روایات، اطلاق شجره خبیثه و شجره ملعونه در قرآن بر بنی امیه است.

### نگاهی به شجره طیبه و خبیثه از منظر تربیتی

شجره طیبه همان طور که در بحث تفسیری آن بررسی شد، در معنای اخص در مورد پیامبر گرامی (ص) و اهل بیت (ع) استعمال شده است اما همان طور که گفته شد شجره طیبه در معنای اعمش در مورد انسان های عادی نیز می تواند کاربرد داشته باشد.



در بحث تربیت فرزند می‌توان به این معنا دست یافت که هر فرزندی که در خانواده نیکویی تولد یابد و تربیت شود و دارای پدر و مادری مؤمن باشد و از مال و روزی حلال ارتزاق کند و هم چنین تعالیم دینی و مذهبی به شکل صحیح به او آموخته شود، گرچه در برهه‌های سنی نوجوانی گرایش به دوستان ناباب یا کارهای ناصحیح پیدا کند، چون اصل نیکویی دارد بعد از گذشتن بحران‌های بلوغ و نوجوانی به اصل و ریشه خود رجوع می‌کند و در مسیر مذهب قرار می‌گیرد.

این مطلب در مورد شجره خبیثه روند عکس طی می‌کند. یعنی: انسان در خانواده‌ای تربیت شود که پدر و مادر صالحی نداشته باشد و از روزی حلالی تغذیه نشود مسلماً از رفتار والدینش تاثیر می‌پذیرد و از آنها الگو می‌گیرد و در همان مسیر گام برمی‌دارد اگرچه دوستان مومن و مریبان نیکو در سر راه او قرار گیرند یا تمایلی به ارتباط با آنها ندارد یا به صورت مقطعی از آنها تاثیر می‌پذیرد و دوباره به مسیر قهقرایی زندگی خود باز می‌گردد. البته در هر دو مورد استثناهایی وجود دارد که نادر است. یعنی: گاه ممکن است فرزندی در خانواده مذهبی عقیده‌ای کاملاً بر خلاف خانواده اش داشته باشد و یا بر عکس این مقوله نطفه مؤمنی در صلب کافری باشد و او علی‌رغم بالیدن در خانواده‌ای لا مذهب به شرف هدایت توفیق یابد، همان‌طور که از امام کاظم (ع) روایت داریم که «اگر نطفه مؤمنی از محبین ما در صلب کافری باشد، خداوند آنرا همانند ریگی در میان خشت حفظ می‌کند». ۲۵

### نتیجه‌گیری

۱. واژه «شجره» در قرآن در برخی موارد به معنای درخت در معنای حقیقی آن به کار رفته است.
۲. این واژه در برخی موارد به درختی خاص مانند کدو یا زیتون - شجره مبارکه - دلالت دارد.
۳. در بعضی موارد این واژه در مورد درختانی استعمال شده که در دنیای مادی نیستند. مانند: شجره زقوم که در جهنم و شجره الخلد که در باغ بهشتی آدم و حوا بوده است.
۴. گاه شجره به خاطر یک مسأله تاریخی ارزشمند می‌شود مانند بیعت شجره.

۵. واژه شجره در ترکیبات شجره طیبه و شجره خبیثه در قرآن کریم به صورت کنایی و تمثیلی به کار رفته است .
۶. شجره طیبه در قرآن به کلمه توحید و طبق روایات به وجود انور پیامبر (ص) و ائمه طاهرین (ع) به طور خاص و در معنای عام به انسان اطلاق می شود .
۷. شجره خبیثه و شجره ملعونه در قرآن در تقابل شجره طیبه قرار دارد و به کلمه کفر و طبق روایات به بنی امیه که دشمنان پیامبر (ص) و خاندان او هستند اطلاق می شود .

۱. المفردات/ ۴۴۶ .

۲. قاموس قرآن «قرشی»، ۷/ ۴ .

۳. المیزان، ۱/ ۱۹۱ .

۴. مجمع البیان، ۱/ ۱۹۵ .

۵. تفسیر نمونه، ۱۳/ ۳۲۴ .

۶. نور الثقلین، ۳/ ۴۰۴ .

۷. تفسیر نمونه، ۱۴/ ۲۲۰ .

۸. همان، ۴۸۰ .

۹. أطلیب البیان، ۱۲/ ۲۰۸ .

۱۰. المیزان، ۱۲/ ۷۱ .

۱۱. جوامع الجامع، ۳/ ۳۱۱ .

۱۲. تفسیر کبیر، ۱۹/ ۱۲۰ .

۱۳. مجمع البیان، ۶/ ۳۱۲ .

۱۴. المیزان، ۱۲/ ۷۲ .

۱۵. تفسیر آسان، ۸/ ۲۵۳ .

۱۶. روح المعانی، ۷/ ۲۰۲ .

۱۷. البرهان فی تفسیر القرآن، ۳/ ۲۹۸ .

۱۸. المیزان، ۱۲/ ۹۰ .

۱۹. التبیان فی تفسیر القرآن، ۶/ ۲۹۳ .

۲۰. مجمع البیان، ۱۳/ ۱۲۹ .

۲۱. البرهان فی تفسیر القرآن، ۳/ ۲۹۸ .

۲۲. تفسیر طبری، ۴/ ۲۷ .

۲۳. روح المعانی، ۱۵/ ۱۰۷ .

۲۴. تفسیر العیاشی، ۴/ ۲۷ .

۲۵. الکافی، ۲/ ۱۳ .